

آشتیانی، منوچهر، ۱۳۱۱ -
جامعه‌شناسی شناخت کارل مانهایم / منوچهر آشتیانی - تهران: نشر قطره،
۱۳۸۳.
۵۱۶ ص. - (سلسله انتشارات نشر قطره، ۵۷۸، علوم اجتماعی، ۵۵)
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.
۱. مانهایم، کارل، ۱۸۹۳ - ۱۹۴۷ م. Mannheim, karl. ۲. شناخت
(جامعه‌شناسی). ۳. شناخت (فلسفه). الف. عنوان.
ج ۲۵ BD ۱۷۵ / ۲۵ ۳۰۱ / ۰۹۲۴
کتابخانه ملی ایران
۸۴-۷۶۰۸ م

شابک: ۲-۴۲۷-۳۴۱-۹۶۴ ISBN: 964-341-427-2

جامعه‌شناسی شناخت

کارل مانهایم

دکتر منوچهر آشتیانی

www.ketab.ir



نشر قطره

جامعه‌شناسی شناخت کارل مانهایم

دکتر منوچهر آشتیانی

چاپ اول: ۱۳۸۴

لیتوگرافی: طاووس رایانه

ناظر چاپ: سارا دولت‌آبادی

چاپ: چهل چاپ

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۴۶۰۰ تومان

حق چاپ برای نشر قطره محفوظ است.

آدرس: خیابان فاطمی، خیابان ششم، پلاک ۹ تلفن: ۳-۸۹۷۳۳۵۱

تلفن دفتر فروش: ۸۹۵۶۵۳۷-۸۹۵۲۸۳۵ دورنگار: ۸۹۶۸۹۹۶

صندوق پستی ۳۸۳-۱۳۱۴۵

Printed in The Islamic Republic of Iran

فهرست

- پیشگفتار ۱۱
- I - شرح زندگانی کارل مانهایم ۱۷
- ۱- مانهایم و زادگاه او بوداپست ۱۷
- (۱) تولد و آغاز زندگی ۱۷
- (۲) مانهایم و زادگاه او بوداپست (مجارستان) ۱۹
- وضع فرهنگی بوداپست ۲۰
- (۳) وضع نیروهای اجتماعی به هنگام زندگانی مانهایم در بوداپست ... ۲۱
- روشنفکران ۲۳
- (۴) آغاز چالش‌ها و مهاجرت‌های پی‌درپی مانهایم از مجارستان به نقاط
دیگر اروپا ۲۵
- روشنفکران ۲۶
- موضع مانهایم ۲۸
- دو گروه اصلی ۳۰
- ۲- مهاجرت مانهایم به آلمان و شکل‌گیری بنیادی فلسفی افکار
جامعه‌شناسانه‌ی او در این کشور ۳۲
- روشنفکران ۳۳
- فعالیت علمی مانهایم ۳۶
- تفکر مانهایمی در آلمان ۳۷
- مانهایم و مارکسیسم ۳۹
- مانهایم و زیمل ۴۰

۴۲ مانهایم و کانتیانسیم
۴۴ مانهایم و ریکرت و ویندلبانند
۴۶ مانهایم و نمودشناسی
۴۷ شتler و نمودشناسی
۴۸ شتler و مانهایم
۵۱ مانهایم و هگلیمانسیم و مارکسیسم
۵۲ مانهایم و تاریخ‌گرایی
۵۴ مانهایم و مارکس
۵۶ مانهایم و دیالکتیک
۵۷ مانهایم و کلیت
	۳- مانهایم و اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی اجتماعی او در انگلستان (لندن) و
۶۱	وضع اجتماعی و اندیشه‌ای، محافظه‌کارانه‌ی مترقی، در آن محیط اجتماعی!
۶۱ مانهایم در انگلستان
۶۲ ویژگی‌های جامعه‌ی انگلستان
۶۵ تحول فکری مانهایم در انگلستان
۶۸ مردم‌سالاری ضد فاشیستی مانهایم
۶۹ دموکراسی و فاشیسم‌ستیزی
۷۲ مردم‌سالاری
۷۳ پرولتاریا و روشنفکران
۷۴ مانهایم و دیانت
۷۸ مانهایم و مسأله‌ی اجتماعی
۸۰ مانهایم و پراگماتیسم
۸۳ خلاصه‌ی مطلب
	II - اندیشه‌های پیرامون جامعه‌شناسی شناخت نزد مانهایم در آیینته‌ی مجموعه‌ی
۸۷ آثار گوناگون او
۸۷ ۱- کلیات
۸۸ جهان‌بینی
۸۹ معرفت‌شناسی

۹۰ نظر هگل
۹۴ روح و فرهنگ
۹۶ نظر لوکاخ
۹۷ تفسیر جهان بینی
۱۰۱ پیش نظریه ای
۱۰۳ ساختار نظریه ای معرفت
۱۰۹ تاریخ گرایی
۱۱۵ جامعه شناسی شناخت
۱۲۹ مسأله ای تفسیر
۱۳۳ کنسرواتیسیم
۱۴۰ پرسپکتیویسم
۱۴۷ جامعه شناسی شناخت
۱۴۹ رقابت در امور عقلانی
۱۵۷ جامعه شناسی آلمان
۱۶۰ کوشش اقتصادی
۱۶۳ انتقادات معینی به بخشی از آراء مانهایم
۱۶۳ روح و فرهنگ
۱۶۵ لوکاخ و رومان
۱۶۶ تفسیر جهان بینی
۱۶۷ موضع نظریه پردازی پیش
۱۶۹ مارکسیسم و ایدالیسم
۱۷۵ هیستوریسم
۱۷۹ کنسرواتیسیم
۱۸۶ رأی مارکس
۱۸۸ پادزهر عقلانیت
۱۹۲ کونکوزانس
۱۹۹ III - سپهر خاص جامعه شناسی شناخت کارل مانهایم
۱۹۹ ۱- کلیات

۱۹۹	مقدمات آراء جامعه‌شناسانه‌ی شناخت مانهایم
۲۱۰	انتلکوتل‌ها
۲۱۰	قشر خردمندان (روشنفکران)
۲۱۳	پرسپکتیویسم
۲۱۳	پیوند وجودی فکر
۲۱۴	ایدئولوژی و اتوپی
۲۱۵	مطلق درحال شدن
۲۱۶	پیوند وجودی فکر
۲۲۱	الف - مانهایم و زیمل
۲۲۲	ب - مانهایم و تاریخ‌گرایی و هگلیانیسم
۲۲۴	پ - مانهایم و کانتیانیسم (و شوکاتیانیسم و وبریسم)
۲۲۶	تفکیک‌های مانهایم
۲۲۹	ت - مانهایم و روانشناسی گشتالت
۲۳۰	ث - مانهایم و نمودشناسی
۲۳۲	ج - مانهایم و ماکس شتالر
۲۳۲	تفکرات شتالر
۲۳۵	چ - مانهایم و «عمل‌گرایی»
۲۳۹	ح - مانهایم و مارکسیسم
	IV - پیرامون برخی از مفاهیم، مقولات و اصول اساسی جامعه‌شناسی شناخت مانهایم
۲۴۵	۱- کلیات
۲۴۵	الف - کلیات
۲۴۹	ب - مقصود مانهایم از ایدئولوژی و اتوپی چیست؟!
۴۱۹	۷ - گفتار پایانی
۴۷۳	مآخذ و مستندات
۴۷۳	بخش اول. تذکرات و ملاحظات
۵۰۵	بخش دوم. آثار

پیشگفتار

درآمدی بر جامعه‌شناسی شناختِ کارل مانهایم

جامعه‌شناسی شناختِ (Wissenssoziologie) کارل مانهایم در نظاره‌ای کلی و از رصدگاهی مرتفع (و به بیان خود او کنستلاتیو) جامعه‌شناسی‌ای متموج است که بین ایدآلیسم و ماتریالیسم، بین متافیزیک و دیالکتیک و بین شئلر و مارکس در نوسان می‌باشد!

این تموج و نوسان هم به جامعه‌شناسی شناخت او نرمش و انعطاف‌پذیری خلاقه‌ای بخشیده است، و هم از صلابت و استحکام بعضی از اصول و بنیادگذاری‌های جامعه‌شناسانه‌ی معرفتی او کاسته است!

مانهایم در این اهتزاز اندیشه‌ای خود ناخواسته یا عامداً و نادانسته یا عالماً از رویداد تنش و چالش نهفته در افکار عصر تاریخی خویش میان کسپیتاللیسم و سوسیالیسم و میان جامعه‌شناسی تابع سرمایه‌داری و جامعه‌کاوی پیرو مصالح توده‌ها و طبقات محروم جهان تبعیت نموده است!

در جامعه‌شناسی مانهایم، به ویژه در کتاب «آرمان‌شناسی و ناکجاآباد» (ایدئولوژی و اوتوپیی) و در «مسأله‌ی یک جامعه‌شناسی شناخت» او و در رسالاتی مانند «تفکر محافظه‌کارانه» (کنسرواتویسم)، «راجع به تفسیر

جهان‌بینانه»، «تحلیل ساختار نظریه‌ی معرفت»، «تاریخ‌گرایی» (هیستوریزم) و نظایر این‌ها که بسیارند، خواننده با انبوهی از پژوهش‌های نوجویانه و تازه‌یابی‌های بکر روبه‌رو می‌شود، که هر کدام از آن‌ها می‌توانند منشأ ره‌یافت‌های تازه‌ای در سپهر جامعه‌شناسی شناخت باشند!

جامعه‌شناسی شناخت مانهایم نیز مانند اکثر جامعه‌شناسی‌های شناخت هم‌عصر و هم‌طراز آن از یک سو میبین حرکت پرتوان آغازین مرحله‌ی پیدایش این بخش از جامعه‌شناسی، و از سوی دیگر بیانگر نارسایی‌های این حرکت اولیه در ابتدای کار است. به همین علت نیز خواننده در بسیاری از آراء مانهایم هم با طرح بسیار نافذ و خردمندانه‌ی مسایل اساسی جامعه‌شناسی شناخت روبه‌رو می‌شود و هم در این طرح با سردرگمی‌های گوناگونی مواجه می‌گردد!

خواننده‌ی پژوهنده در افکار مانهایم التهایی را که دامنگیر تولد این بخش از جامعه‌شناسی گردیده است به‌خوبی احساس می‌کند و به وضوح می‌بیند که چگونه مانهایم با تمام اضطراب‌ها و نبضان‌های تکوین این دانش درگیر و سرگرم بوده است و چگونه و تا چه حد او کوشیده است تا جامعه‌شناسی شناخت علمی پرتوان و ژرفانگری را برپا دارد و استوار سازد!

هرچند این موضوع اساسی که اکنون با رشد روزافزون روانشناسی فکر و سنجش افکار عمومی و ردیابی ریشه‌های تاریخی اندیشه‌های بشری بسیاری از آرایه‌ی که به مرحله‌ی عدم بلوغ جامعه‌شناسی شناخت متعلقند دیگر تنها (و یا بیشتر) به منزله‌ی مقدمات و تمهیدات این دانش محسوب می‌گردند، مع‌الوصف با صراحت می‌توان اعتراف کرد که اصالت و رسالتی که در نقاط شروع افکار اندیشمندانی نظیر مارکس و مانهایم دیده می‌شود، با کمال شگفتی پس از آن‌ها نزد جانشینان بعدی

کمتر مشاهده می‌گردد! کافی است خواننده‌ی این‌گونه آثار به نظریات اولیه و بیشتر جامعه‌شناسانه‌ی مارکس و یا به «ایدئولوژی و اوتوپي» مانهایم نظری بیندازد و آن‌ها را مثلاً با «ساخت اجتماعی واقعیت» لوکمان و برگر مقایسه کند، تا خود با اُفت غم‌انگیز جامعه‌شناسی شناخت در مقیاس و سطح جهانی آن روبه‌رو شود!

این‌طور به نظر می‌آید که نزول تدریجی سرمایه‌داری جهانی در بُعد معنوی فرهنگ بشری، که مارکس و مانهایم و دیگران نیز به بیان خاص خود آن را مطرح ساخته‌اند، احتمالاً اثرات زینبار خود را بیشتر عارض قلمروهای ظریف‌تر و پیچیده‌تر و حساس‌تری نظیر جامعه‌شناسی‌های شناخت و فرهنگ و دین و زیبایی‌شناسی و فلسفه‌ی تاریخ و دامنگیر پهنه‌هایی مانند موسیقی و شعر نموده است!

کوشش جامعه‌شناسی شناخت علمی و متحقق و اثباتی مانهایم در مسیر حرکت تفکرات انتقادی و روشنگر و اومانستی اروپایی طی صد و پنجاه سال اخیر نه تنها نقد قدرتمند بیکنی تا مارکس را علیه اندیشه‌ی تقلیب‌یافته‌ی انسان و لذا بُرد گسترده و زماندار انتقاد تاریخی و اجتماعی تفکرات انسانی را به همراه دارد، بلکه ضمناً، و به تبعیت از مارکس و گنت، حاوی جدا ساختن اساسی و اصولی علم جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی شناخت از زمینه‌ی فلسفی پشتگاه آن و از خاستگاه تاریخی الهیاتی این فلسفه است!

به همین دلیل نیز معارضه‌ی بنیادی و انتقادی مانهایم - پس از نقد الهیات و فلسفه در پوزیتیویسم گنت و نقد ایدئولوژی (افکار واژگونه) در آراء مارکس - علیه وضع هر نوع «آموزه‌ی ماهیت» و طرح هرگونه «بینش ماهوی» در جامعه‌شناسی شناخت اقدام مهمی در سمت و سوی پاک‌سازی جامعه‌شناسی شناخت علمی از تمام زمینه‌های قبلی فلسفی (و الهیاتی) آن است!

مع الوصف جامعه‌شناسی شناخت مانهایم نتوانسته است بالکل خود را از سیطره‌ی تفکرات کانتیانیستی و هگلیانیستی، یعنی از حکومت افکار بورژوازی (در اشکال متقدم و متأخر کاپیتالیستی آنها) جدا و رها سازد. لذا بقایای اعتقاد به مقولات قبلی عقلی (کانت) و عقل مطلق تاریخ (هگل) نزد او دیده می‌شود که این اعتقادات گاه به‌گاه ضمن درهم آمیختگی با نوعی متافیزیک در یک عقل‌شناسی خاصی متجلی می‌گردند!

شاید مانهایم نیز مانند شئلر لازم دیده است تا بین عقل و جامعه و بین ابدیت خرد (افلاطون) و زمانیت و تاریخیت وقایع اجتماعی (هگل تا مارکس) به تلفیقی مصلحت‌جویانه و مصالحه‌آمیز دست یابد و از این طریق جامعه‌شناسی شناخت را از غلطیدن به گرداب نسبیّت‌ساز بحران تفکر کنونی اروپایی در جهان سرمایه‌داری معاصر نجات دهد!

اما حمل باریک چنین رسالتی طبعاً و جبراً هم جامعه‌شناسی شناخت مانهایم را تا حدی و در مواردی از پشت بسته است و مرکزیت نقادی آن را تا حدودی ساکن ساخته است، و هم پرش و جهش‌های نوآورانه و تازه‌یابانه‌ی جامعه‌شناسی شناخت او را بدون سرپناه دیالکتیکی‌ای دائماً به جلو پرتاب نموده و گاه دچار سردرگمی کرده است!

کوشش‌های مانهایم در پی جوئی بقلیب فکر، که مهم‌ترین و ارجمندترین ره‌آورد تفکر انتقادی دوران تاریخی معاصر است، هرچند به ژرفای راه‌یابی مارکس در اعماق تمام این بیگانگی (آلیناسیون) هستی و اندیشه‌ی انسانی در حیات متقلبانه‌ی سرمایه‌داری کاپیتالیستی نمی‌رسد و لذا هسته‌ی این تقلیب اجتماعی و تاریخی را به‌گونه‌ی ریشه‌ای برهنه و برملا نمی‌سازد، ولی گستردگی و چند شاخگی پژوهش‌ها و آراء مانهایم منفذهای گوناگونی را به‌سوی قلب‌شناسی تفکرات واژگونه‌گشته‌ی انسان‌ها بازمی‌دارد و او در این قلب‌شناسی به تبعیت نسبی از مارکس (و

بیکزن و کنت) از فلسفه و معرفت‌شناسی لاپوشانی شده‌ی فلسفی به سوی جامعه‌شناسی و تئوری معرفتی جامعه‌شناسانه‌ی شناخت روی می‌آورد! ما نهایتاً در انتقال دادن برداشت‌های خود پیرامون «ایدئولوژی» به قلمرو سیاست و امور سیاسی به تبیین رابطه‌ی بین «قدرت و سنت» می‌رسد و در این مسیر از دالان تنگ آرمان‌شناسی‌های عادت‌ی و خودی‌گیرانه، که در نظام‌های اجتماعی تمام اجتماعات قدیم معرفت‌رابطه‌ی بین «قدرت و دیانت (عقل شاهانه و ایمان روحانی)» بوده است عبور می‌کند و به تحلیل ارتباط موج بین قدرت و اقتصاد در نظام کنونی کاپیتالیستی می‌رسد!

تشخیص پیشگیرانه و عقلانی ما نهایتاً که او در آثار متأخر خود زیر عنوان «راه سوم» پیشنهاد نموده است، دربرگیرنده‌ی این رهنمود اساسی است، که لازم است در جوامع بشری «عقلانیت کارکردی و جوهری» منسجم و گسترده‌ای تکوین یابد تا بتوان براساس آن بین آزادگرایی اقتصادی (لیبرالیسم) و مردم‌سالاری سیاسی (دموکراسی) و تمامیت‌گرایی (توتالیتریسم) کاپیتالیستی به برنامه‌ریزی اجتماعی - فرهنگی نوینی در زندگانی انسان‌ها نائل آمد!

با این اظهار نظر نهایی ما نهایتاً از مارکس و رهنمود تاریخی او که «عالمی دیگر بیابد ساخت و از نو آدمی» فاصله می‌گیرد و از همین عقلانیت بورژوازی و نظام اجتماعی کاپیتالیستی موجود متوقع است که در صدد اصلاح عقلا نه‌ی خود برآید!

بدین نحو خواننده‌ی آثار ما نهایتاً مشاهده می‌کند که جامعه‌شناس بزرگ ما سرانجام به سوی سقراط و افلاطون بازگشت نموده است و از این عمق تاریخی به افق اقتصاد لیبرال و دموکراسی سیاسی عقلانیت‌یافته و عقلا نه‌ای دیده دوخته است!

به‌طور حتم نمی‌توان این درآمد بسیار کلی را به جامعه‌شناسی

شناختی مانهایم بدون توجه به زندگی شخصی او و بزرگداشت این زندگی پایان داد: زندگی بسیار ملتهب و نابسامان مانهایم طی دو مهاجرت هم بارآور و هم ریشه‌کن‌ساز او از مجارستان به آلمان و سپس به انگلستان سراسر مملو از فعالیت‌های علمی جامعه‌شناسانه و آکنده از اشتغالات عملی جامعه‌شناختی بوده است و تمام کوشش او مصروف اعتلاء بخشیدن به دانش جامعه‌شناسی و خصوصاً جامعه‌شناسی شناخت گردیده است و همین‌گونه زیستن است، که توانسته است مقام او را تا این درجه از منزلت علمی ارتقا دهد و همین حیات سراپا مملو از امید و چالش است که می‌تواند برای جامعه‌شناسان جهان الگوی زیستن و اندیشیدن عالمانه و جامعه‌شناسانه‌ای باشد!